بسم الله الرحمن الرحیم  
السلام علیک یا ابالحسن یا امیرالمؤمنین.  
درباره شب نوزدهم بحثی داریم. شب نوزدهم شب قدر است و شب ضربت خوردن حضرت امیر(علیه السلام) است. شب دعا و احیا است و می خواهم چند نکته لطیفی را بگویم.  
قرآن درباره شب قدر می فرماید: هر چیزی را به اندازه قرار دادیم. برای هر چیزی قدری قرار دادیم.  
«إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی‏ لَیْلَةِ الْقَدْرِ»(قدر/1) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. شب قدر در ماه رمضان است.  
**از کجا می دانیم که شب قدر در ماه رمضان است؟**  
دو آیه قرآن را که کنار هم بگذاریم، معلوم می شود شب قدر در ماه رمضان است.  
یک آیه سوره بقره که می گوید: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآن»(بقره/185)، قرآن در ماه رمضان آمد.  
یک آیه هم می گوید: قرآن در شب قدر آمد. پس دو آیه داریم.  
یک آیه می گوید: قرآن در شب قدر نازل شده است. یک آیه می گوید: قرآن در ماه رمضان نازل شده است.  
اگر دو آیه را کنار هم بگذاریم، معلوم می شود شب قدر در ماه رمضان است.  
در این که شب قدر کدام شب از ماه رمضان است، شب نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم را گفته اند. یعنی سه شب را گفته اند ولی مهمترین آن شب بیست و سوم است.  
**یک سؤال:** سوال این است قرآن می گوید: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی‏ لَیْلَةِ الْقَدْرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، با این که می دانیم قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده است. پیغمبر چهل سالگی به پیغمبری رسید، اولین آیه که نازل شد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ»(علق/1) از چهل سالگی تا شصت و سه سالگی بود. یعنی قرآن در طول 23 سال نازل شد. پس این که می گوید: قرآن در شب قدر نازل شد چیست؟  
**دو مثال بزنم.** به این مثالها گوش بدهید و دقت کنید. یک کاسبی یا تاجری 100 هزار تومان پول در بانک می گذارد. بعد ده هزار تومان، ده هزارتومان حواله می دهد. خدا هم همین کار را کرد. یک باره تمام قرآن را نازل کرد. تمام قرآن یکجا با هم نازل شد، یعنی یکجا و یکباره تمام اجناس وارد انبار شد. بعد تدریجا به مغازه منتقل شد. یکجا پول به صندوق و بانک واریز شد. بعد حواله های هزارتومان، هزار تومان صادر شد. بعد جبرئیل پنج آیه، شانزده آیه، سه آیه، یک آیه، بیست آیه حواله می آورد. یعنی اول همه قرآن یکجا بر روح مبارک پیغمبر نازل شد و بعد جبرئیل تدریجی می آورد.  
**مثال دیگری بزنم؛** جنسی با کشتی وارد مرز می شود، می گویند: جنس وارد شد، بعد وارد استان می شود، می گویند: وارد استان شد. وارد شهر می شود. می گویند: جنس وارد شهر شد. وارد انبار می شود. می گویند: وارد انبار شد. وارد مغازه می شود می گویند: وارد مغازه شد. به همه اینها می گویند وارد شد. از وقتی جنس را کشتی در مملکت می آورد، می گویند: وارد شد، تا وقتی که در مغازه می آید، می گویند: وارد شد. به هر مرحله ای می گویند: وارد شد.  
پس ببینید قرآن هم نازل شد. مثل این که می گوییم: جنس وارد شد.  
**چند نوع نزول داریم.**  
یک باره همه ی قرآن به روح پیغمبر نازل شد. این یک مرتبه نزول و ورود آن است. «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی‏ لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. شب قدر چه شبی است. در آیه ی دیگری می فرماید: شب قدر شبی است که «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ»(دخان/4)،  
**شب قدر همه کارها برنامه ریزی می شود.**  
شب قدر برنامه یکسال تنظیم می شود و لذا شب بسیار مهمی است. در مجلس شورای اسلامی روزی که بودجه سال تصویب می شود روز مهمی است. نخست وزیر آن روز به مجلس می رود. نخست وزیر سالی یک مرتبه بیشتر به مجلس نمی رود و آن روزی است که می خواهد بودجه یکسال را از مجلس بگیرد. چون آن روزی که بودجه یکسال دولت تصویب می شود، روز حساسی است. وزارتخانه ها روزی که در کمیسیون بودجه بحث بودجه آنهاست، وزیر یا معاونانش حاضر می شوند، چون می خواهند از مجلس پول بگیرند.  
**یک شب برنامه یکسال تنظیم می شود،**  
که امسال تا سال دیگر چه کسی می میرد وچه کسی زنده است؟ چه کسی خوش می شود؟ چه کسی سختی می بیند؟ چه کسی به کربلا می رود؟ چه کسی بچه دار می شود؟ چه کسی ازدواج می کند؟ حادثه های تلخ و حادثه های شیرین معلوم می شود. «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ»، آیه قرآن است یعنی در شب قدر تمام برنامه هایتان برنامه ریزی می شود. «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی‏ لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم «وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»(قدر/3-2)، نمی دانی شب قدر چه شبی است؟ پیغمبر هستی. خیلی مهمی اما تو هم که پیغمبری نمی دانی شب قدر چه شبی است؟ «وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ» یعنی تو هم با همه اهمیتی که داری نمی دانی شب قدر چیست؟  
بعد می فرماید «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، شب قدر از هزار ماه بهتر است. هزار ماه، هشتادو سه سال و چهارده ماه می شود. یک شبی است که ارزشش از هشتاد و سه سال و چهارده ماه بیشتر است. شب قدر خیلی شب مهمی است. عبادتش، عبادت هزار ماه است. خرج کردنش، خرج کردن هزار ماه است. چقدر خوب است خوب است که اسم این هفته را هفته ی کمک رسانی بگذاریم. وقتی قرآن گفته «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی شب قدر از هزار ماه بهتر است. یک رکعت نماز در شب قدر از هزار رکعت در غیر شب قدر بهتر است. مثلا شما می خواهید ده تومان در صندوق صدقه بیاندازید، می خواهی هزار تومان به جهازیه کمک کنی، می خواهی دو هزار تومان به سیل زده ها، زلزله زدگان و مجروحان و آوارگان کمک کنی، اگر قرار است انسان در طول سال یک پولی حالا یا کم یا زیاد خرج کند، یکوقت می خواهد پنج هزار تومان بدهد، یکوقت می خواهد صد هزار تومان بدهد. چقدر خوب است که انسان شب قدر این پول را کنار بگذارد. چون عمل در شب قدر بهتر از هزار ماه است. «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» من کسی را سراغ دارم که آنچه را که می خواهد انجام بدهد، شب قدر کنار می گذارد. مثلا می گوید: این هفت هزار تومان یا این صد هزار تومان برای کارهای خیر باشد. در شب قدر، برای انجام کار خیر کنار می گذارد و بعد در طول سال هر وقت پول می خواهد بدهد، از همان پولی می دهد که شب قدر کنار گذاشته است. خوب، یکباره شب قدر این کار را بکنید.  
«إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی‏ لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. قرآن یکباره در شب قدر نازل شد. بعد تدریجا هم نازل شد. مثل این که یکباره جنس وارد می شود، بعد کارتن کارتن وارد می شود. یکباره یک میلیون پول را در بانک می گذارند. بعد حواله صد تومان صد تومان، بیست تومان بیست تومان می دهند. شب قدر چه شبی است؟ شبی که قرآن نازل شد. شبی که عبادت در آن بهتر از عبادت در هشتاد و سه سال است. آدم یک شب قدر عبادت کند یا هشتاد و سه سال عبادت کند؟ عبادت یک شب قدر از عبادت هشتاد و سه سال عبادت بهتر است. ثواب عبادت یک شب قدر از عبادت هشتاد و سه سال بیشتر است. «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»،  
**دیگر چه خبر است؟**  
«تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ»(قدر/4)، شب قدر شبی است که فرشته ها به زمین تشریف می آورند. «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ»، فرشته ها نزول می کنند و به زمین تشریف می آورند. بر چه کسی نازل می شوند؟ زمان پیغمبر، فرشته ها خدمت پیغمبر وارد می شدند. بعد از پیغمبر باید خدمت کسی برسند که در خصلتها و صفات مثل پیغمبر باشد و آن جز امامان معصوم نمی تواند باشد. همینطور که در زمان پیغمبر فرشته ها بر شخص پیامبر نازل می شدند، بعد از پیامبر هم فرشته ها که در شب قدر نازل می شوند، باید بر کسی نازل بشوند که اخلاق و صفاتش مثل پیغمبر باشد. یعنی فرشته ها خدمت حضرت مهدی می رسند  
«سَلامٌ هِیَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»(فجر/5)، شب قدر شب سلامتی است. شبی با برکت است، شبی است که بسیار خیر دارد. این درباره اهمیت شب قدر بود. از شب قدر استفاده بشود. حیف است که انسان شب قدر را به بطالت بگذراند. اعمال ویژه ای دارد، اعمال خصوصی دارد، غسل دارد، صد رکعت نماز دارد، آدم نماز غذا بخواند. صد رکعت نماز، شش شبانه روز می شود. شش دقیقه و حدود صد رکعت است. قرآن سر گرفتن دارد.  
**ما قرآن را که سر می گیریم می گوییم**  
«بِکَ یَا اللَّهُ» این «بِکَ یَا اللَّهُ» را معنا کنم، یعنی خدایا تو را به حق خودت قسم می دهیم. ما داریم به چهارده معصوم می گوییم: به محمد، یعنی خدایا تو را به حق محمد، به فاطمه اما «بِکَ یَا اللَّهُ» یعنی چه؟ یعنی خدایا تو را بحق خودت قسم می دهیم. قرآن را سر می گیریم از «بِکَ یَا اللَّهُ» شروع می کنیم و اگر هم کسی مریض است یا به مسجد می رود و می بیند که جا نیست یا به مسجد می رود و می بیند که قرآن سرگرفتن، تمام شد. یا وارد شد می بیند وسط قرآن سر گرفتن است، نمی رسد که قرآن سر بگیرد، قرآن سر گرفتن کاری ندارد، شما خودت قرآن را بردار و روی سرت بگذار. بگو: خدایا تو را به حق خودت، تو را به حق خودت، تو را به حق خودت، بعد هم تو را به حق پیغمبرت، تو را به حق امیرالمؤمنینت، تو را به حق فاطمه، هر یک از چهارده معصوم را ده بار بگو و بعد هم دعا کن.  
**من چند نکته می خواهم بگویم.**  
یکی این که امیرالمؤمنین شب نوزدهم ضربت خورد. می خواهم برای قاتل یک جمله بگویم، برای مقتول هم یک جمله دارم.  
**ما در شب نوزدهم برای قاتل یک جمله می گوییم**  
«اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ امیرالمؤمنین» یک سؤال می کنم با هم بگویید. حضرت علی را یکنفر ضربت زد یا یک گروهی ضربت زدند؟ با هم  بگویید: یک نفر بود و ابن ملجم نام داشت. پس چرا ما می گوییم: خدا لعنت کند(قتلت). قتلت به معنی گروه قاتلان است. مگر نه اینکه باید بگوییم: «اللهم العن قاتل علی بن ابیطالب» خدا لعنت کن قاتل را، یعنی یک نفر را، ولی می گوییم «اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ امیرالمؤمنین» با این که قاتل یکی است ولی نفرین ما در شب نوزدهم به یکی نیست بلکه به جمع است. چرا؟ یک چیزی می خواهد بگوید. می خواهد بگوید: ابن ملجم یک نفر نبود، یک خط بود. جرقه نبود، جریان بود. فرد نبود، باند بود، گروه بود. یعنی یک تفکری بود که نماینده این تفکر جناب ابن ملجم بود. می گویند: چرا خداوند می گوید «تَبَّتْ یَدا أَبی‏ لَهَبٍ وَ تَبَّ»(مسد/1) ابی لهب یک نفر است. به یک نفر که زشت است خدا بگوید «تَبَّتْ یَدا»، خدا دستش را قطع کند، می گوییم: درست است که ابی لهب یکنفر بود اما نماینده یک گروه بود. وقتی یک نفر نماینده یک گروه است، بر گروه نفرین می شود. شتر صالح را یک نفر کشت. قرآن باید بگوید: عقر، یعنی یک نفر شتر را کشت. ولی می گوید: «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ» (اعراف/77)، یعنی آن یکنفر نماینده بود. این برای قاتل بود که قاتل ابن ملجم بود، خدا لعنتش کند اما چون یکنفر بود ولی نماینده جمع بود ما به جمع نفرین می کنیم.  
**اما مقتول را برایتان بگویم.**  
امیرالمؤمنین مقتول این ماجرا است و شهید شد اما شهادت برای حضرت امیر افتخار است. می فرماید: من این قدر به شهادت علاقه دارم که بیش از علاقه ای است که طفل به پستان مادرش دارد. عاشق شهادت بود. یکجا می گوید: اگر هزار بار در جبهه شهید بشوم شیرین تر از آن است که در رختخواب بمیرم. شهادت آرزویش بود و لذا شهید شد، گفت: «فزت و رب الکعبه» فزت از  کلمه فوز است، فوز یعنی چه؟ من قبلا توجه داشتم، امروز یکبار دیگر مطالعه کردم. یکبار آیات فوز را آوردم. در قرآن بیست کمال آمده است. خدا به این بیست کمال فوز می گوید. وقتی حضرت علی(علیه السلام) شمشیر خورد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَة» (خصائص‏الأئمة، ص‏63)، «فُزْتُ» یعنی به فوز رسیدم و رستگار شدم. حالا قرآن به چه چیز فوز می گوید؟ سوره آل عمران، احزاب، مائده، توبه، یونس، غافر، دخان، جاثیه، حدید، بروج، نور، مومنون، حشر، توبه که در تمام این سوره ها کلمه فوز است. به چه کاری فوز گفته می شود؟ «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ» (آل عمران/18)، هرکس از جهنم برهد و وارد بهشت بشود به او فوز می گویند. «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظیماً» (احزاب/71)، کسی که پیرو قرآن و رسول باشد، «فَقَدْ فازَ»، فوز است. «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (مائده/119)، هرکس خدا از او راضی باشد و او هم از خدا راضی باشد، این فوز عظیم است. «فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُون» (توبه/111)، هرکس در راه خدا بجنگد و در راه خدا کشته شود این هم فوز است. «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ» (نور/52)، هرکس تقوا داشته باشد فوز است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» (دخان/57)، هرکس مورد لطف خدا قرار بگیرد فوز است. «فَسَیُدْخِلُهُمْ فی‏ رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ»(نساء/175)، هرکس را خدا وارد رحمت خودش کند، فوز است. «یَسْعى‏ نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ» (حدید/12)، هر کس روز قیامت پیش چشمش نور باشد و با نور خودش حرکت کند، فوز است. «الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ» (توبه/20). ایمان، هجرت، جهاد، فوز است. هرکس از خدا بترسد فوز است. «أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ»(حشر/20)، اهل بهشت فائز هستند. «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(توبه/100) آن که در ایمان و جهاد سبقت دارد و از همه جلوتر است، فائز است. خدا به این گروه ها فوز گفته است. اهل بهشت پیرو پیغمبر هستند و از خدا راضی هستند و خدا نیز از ایشان راضی است، می جنگد دشمن را می کشد، خودش کشته می شود، تقوا دارد، زیر نظر لطف خاص خداست، نور پیش رویش می رود، ایمان دارد، هجرت دارد، جهاد دارد، مقاومت دارد، سابقه دارد، پیشگام است، خدا به این آدم ها اهل فوز گفته است و حضرت امیر تا ضربت می خورد می گوید:«فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ»(خصائص ‏الأئمه، ص‏63) یعنی به خدا قسم که رستگار شدم. قرآن در سوره ها و آیه های مختلف به هر کاری فوز نمی گوید. به یکسری کارها فوز می گوید. حضرت امیر همینکه ضربت می خورد می گوید: «فُزْتُ» یعنی من در ایمان جلو هستم، نورم در قیامت پیش رویم است. تقوا دارم، مقاوم هستم. «آمَنُوا» هستم. «جاهَدُوا» هستم. «هاجَرُوا» هستم. «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ» از خدا راضی هستم. خدا از من راضی است. وقتی می گوید: «فُزْتُ» یعنی از همه این پله ها گذشتم این «فُزْتُ» شناسنامه شصت و سه سال عمر امیرالمومنین است. تا یک شمشیر خورد گفت: «فُزْتُ» یک جمله نیست. «فُزْتُ» پلاکارد است. شما وقتی یک تابلو بر می داری و با پلاکارد مرگ بر آمریکا حرکت می کنی، یعنی این یک جمله نیست، مرگ بر آمریکا سه حرف است اما این سه حرف عصاره شعار یک امت است. گاهی وقتها جمله، یک جمله است. اما این «فُزْتُ» عصاره شصت و سه سال حرکت است. این هم ضربت خوردن که برای فوز بود.   
خدایا، تو را به آبروی کسی که تا ضربت خورد گفت: «فُزْتُ» ما را هم از فائزین قرار بده.  
**می خواهم یک نکته بگویم.**  
ما همه بسیجی شده ایم. بیایید شب قدر همه برای دعا بسیج بشویم. بسیج بشویم و به مسجد برویم. اما یکخورده جدی داخل برویم. اول بگذارید قدرت خدا را بگویم. یک عصاست. یکجا به موسی می گوید: «اضْرِبْ» یعنی بزن، «اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً»(بقره/60)، یکجا می گوید «فَأَوْحَیْنا إِلى‏ مُوسى‏ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ»(شعراء/63). موسی، عصا را به سنگ بزن، آب در می آید. موسی عصایش را به سنگ زد، آب در آمد. یک جا می گوید: موسی عصایت را به آب بزن خشک می شود. اینجا می گوید: عصا را به سنگ بزن آب در می آید. «فَانْفَجَرَتْ»، آب جوشید. یک موقع می گوید: عصا را به دریا زد «فَانْفَلَقَ» آب خشک شد. خیلی مهم است. اگر خدا خواسته باشد می تواند هر کاری بکند.  
هر چیزی باید یک دلیل، یک علت و یک معلول داشته باشد. این گچ را که کشیدم یا باید سفید کند یا باید سیاه کند اما اگر همین گچ را یکجا می کشم سفید است، یکجا می کشم سیاه است، این باید یک چیز دیگر باشد و نباید یک علت و یک معلول بیشتر داشته باشد. ذغال باید سیاه کند، اگر ذغال را می کشم سفید می کند این بسیار تعجب انگیز است. یک موسی و یک عصاست. عصا را به سنگ می زند آب در می آید، به آب می زند خشک می شود. هر دویش هم آیه قرآن است. از این چه می فهمیم؟ از این می فهمیم که خدا هر کاری بخواهد بکند، می کند. حالا که خدا هر کاری بخواهد بکند، می کند. ماجرای طوفان شن در طبس را به یاد می آورید که چه طور وحشت را به جان طاغوتیان افکند؟ خدا هر کاری بخواهد بکند، می کند. در خانه خدا برویم، خدایی که با یک موسی و یک عصا چنین کاری می کند و لذا می گویند که خدا سبب ساز است و خدا سبب سوز است. آتش سبب سوختن است اما ابراهیم که در آتش می افتد، خدا این سبب را می سوزاند، یعنی جلوی سوزاندن آتش را می گیرد. اینجا سبب سوز است. یک چیزی سبب ساز است، شن به درد هلیکوپتر نمی خورد اما خدا شنهای طبس را به جان هلیکوپتر سبب قرار می دهد. پس گاهی آتشی که می سوزاند جلوی سوزاندنش را می گیرد، گاهی شنی که به درد نمی خورد، سه کیلویش روی یک بیل هوا می رود. هم سبب ساز است هم سبب سوز است. هم عصا را به خشکی می زند آب بیرون می آید و هم وقتی که به دریا می زند، خشک می شود. خدا، خداست.  
**مساله دیگر دعا هایی است که مستجاب نمی شود:**  
علت اول این است که یکسری دعا ها اگر زود مستجاب بشود ما رشد نمی کنیم. ما اگر سال اول می گفتیم: خدایا صدام نابود بشود، نابود می شد، ما پنج هزار بسیجی بیشتر در ایران نداشتیم، هرچه طول می کشد مثل گلابی که هرچه بزرگتر باشد، شیرین تر می شود. مثل چیزی که هرچه جوش می آید مایه دارتر می شود. طول کشیدن یک ضررهایی دارد، عزیزانمان را از دست می دهیم اما یک خوبیهایی هم دارد، اگر یک روز آفتاب بتابد یک چند توت بیشتر نمی رسد اما هرچه تابش این آفتاب بیشتر باشد، توت های نارس هم کم کم می رسند. باید در این جریان باشیم. این خودش یک نکته ای است. گاهی هم یک اشکالاتی از ما است. آقا جان شما که به مسجد می روی، پاک باش و به مسجد برو. پاک باشم یعنی چه؟ یعنی قلبت پاک باشد، آخر با کینه نمی شود که به مسجد رفت.  
**بگذار من یک آیه بخوانم،**  
قرآن می گوید: «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ»(نور/22)، بیایید همدیگر را عفو کنیم. همین امشب که مثلا می خواهید به مسجد بروید، شب نوزدهم است. خدایا یک کسانی به من فحش دادند، همه را بخشیدم. یک کسانی غیبتم را کردند، همه را بخشیدم. یک کسانی به من تهمت زدند، همه را بخشیدم. «وَ لْیَعْفُوا»، عفو کنید، بعد می گوید «وَ لْیَصْفَحُوا» بیایید عیب همدیگر را نبینید. بعد در ادامه می گوید: «أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ»، «أَ لا تُحِبُّونَ»، آیا خوشت نمی آید؟ آیا دوست نداری؟ «أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ»، آیا دوست نداری خدا تو را ببخشد؟ آخر نمی شود من از او نمی گذرم. بعد به مسجد می رود و می گوید: خدایا از سر تقصیرات من بگذر. می گوید: نخیر من هم از تو نمی گذرم. آخر اینقدر کینه داری که دیگر نمی شود تو را بخشید. کینه اصلا چیز خوبی نیست. حالا یک چیزی گفت. تو از او بگذر. تو او را عفو کن. تو نادیده بگیر. نمی خواهی خدا تو را ببخشد؟ اگر می خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم لغزش دیگران را ببخش. «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ»(نور/ آیه 22) پس یکی از راههایی که خدا ما را بخشید، این است که ما همدیگر را عفو کنیم. اگر کسی خطایی کرد ما خطای او را نادیده بگیریم. بالاخره هرکسی عصبانی می شود و فحش و ناسزایی می گوید. ظرفیتها کم است. شما ببخشید.  
راه دوم برای آدمی که می خواهد به مسجد یا حسینیه برود تا دعا کند و دعایش مستجاب بشود. اگر خواستیم هواپیما پرواز کند باید به او بنزین بزنیم. نمی شود که در هواپیما آب ریخت. اگر در هواپیما به جای بنزین، آب بریزی، هر چه خلبان، خلبان خوبی باشد باز هم راه نمی رود. آب در آن است. اگر در ماشین آب بریزی حرکت نمی کند. در شکم شما لقمه حرام است. اگر لقمه حرام باشد، دعا مستجاب نمی شود. ماشین باید بنزین داشته باشد تا راه بیافتد.  
**حدیث داریم اگر می خواهید دعایتان مستجاب بشود**  
فکر لقمه هایتان باشید. بعضی جنسها یک در و دروازه هم می خواهد. «أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ» بگو: آقا مرا اذیت می کند. در قرآن سه جمیل داریم. خیلی لطیف است. می گوید: «فَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلاً»(معارج/5)، یک جا می گوید: «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمیلاً»(مزمل/10)، یکجا هم می گوید: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمیلَ»(حجر/85) چه کتاب قشنگی است. چه دین خوبی است. قرآن می گوید: تو را ناراحت کردند؟ صبر کن، صبر جمیل داشته باش. فحش نده، نفرین نکن. صبر کن. اگر هم با او قهر کردی، مثل پدری که با بچه اش قهر می کند، قهر بکن اما باز هم به سراغ او برو. (هجرا جمیلا) نخواستند که بگذار برود. امیدوارم لاشه اش را برایم بیاورند. تکه تکه بشود. چه شده است؟ اگر هم ناراحت هستی «هَجْراً جَمیلاً»، طردش کن. با او قهر کن اما قهر کردنت هم جمیل باشد. صبرت جمیل باشد. صفحت جمیل باشد. این جمیل برای مخالف است. این سه آیه برای مخالفین است. اگر هم کسی با تو خوب است و تو با او خوب نیستی، مشکل داریم. باید آدم باشیم. این طور نباشد که ما خواسته باشیم به قیمت نابودی اش تمام بشود.  
**علی بن ابیطالب ضربت می خورد،**  
ابن ملجم قاتل او است. او را دستگیر می کنند. او را به خانه می آورند و در خانه حبس می کنند. برای علی بن ابیطالب شیر می آورند. حضرت امیر می فرماید: مقداری از شیر را به قاتل بدهید، آقا قاتل است، بله قاتل است و زندانی شده است اما انسان با زندانی اش هم باید جمیل رفتار کند. اگر زن و شوهر با هم قهر هستند، نباید شوهر به او خرجی ندهد. قهر هم هستی به او خرجی بده. اصلا تو زنت را طلاق هم دادی باید خرجی اش را بدهی. زیبایی، شرف، انسانیت حسابش جداست. ما که اینقدر با صدام بد هستیم، به خاطر این که جنگ او هم جنگ نیست، وحشیانه می جنگد. برای چه با بمب شیمیایی یک مرتبه چند هزار بزرگ و کودک را می کشد؟ خوب است جنگ هم شریف باشد. خوب است جنگ هم جمیل باشد. خوب است جنگ هم شرافتمندانه باشد. من درباره ی حضرت امیر چه بگویم؟ گریه هایش را بگویم. شب جمعه دعای کمیل را بخوانید. نقل شده است که یکی از اساتید حوزه علمیه قم فرمود: که حضرت علی دعای کمیل را در سجده اش می خواند. ما اگر نشسته هم بخوانیم، خسته می شویم. البته من خلبانی هم سراغ دارم که سرهنگ خلبانی بود. هم سرهنگ بود و هم خلبان بود. ایشان هم در سجده دعای کمیل را می خواند، در جمهوری اسلامی یک چنین خلبانهایی هم داریم. علی بن ابیطالب در سجده دعای کمیل را می خواند. علی بن ابیطالب مرد کار بود. حالا روز کارگر است. ما روز معلم و روز کارگر را چه می کنیم؟  
سال هشتم هجری بود، دوازده هزار نفر قسم خوردند که اگر ما یک کودتا کنیم، دو نفر را بکشیم، بساط اسلام بر چیده می شود. دوازده هزار نفر هم قسم، شدند که در کودتا فقط دو نفر را بکشند. که یکی از آنها رسول اکرم و دیگری حضرت علی(علیه السلام) بود. گفتند: تمام سر و صدا ها برای این دو نفر است. اگر ما بتوانیم هم قسم بشویم که این دو را ترور کنیم، اسلام تمام می شود. دوازده هزار نفر هم قسم شدند، پیغمبر متوجه شد و فوری به مسجد رفت. روی منبر رفت و به مردم گفت: مردم دوازده هزار نفر قسم خورده اند که مرا بکشند. می خواهیم برویم جلوی این دوازده هزار نفر را بگیریم. چهار هزار نفر داوطلب پیدا شد و به به فرماندهی یک نفر فرستاد و گفت: به جنگ با اینها بروید. رفتند و موفق نشدند، برگشتند. سه بار رفتند که یک بار عمر و عاص فرمانده بود. یک بار هم بعضی از خلفا بودند. سه نفر رفتند و دسته گل به آب دادند و برگشتند. پیغمبر فرمود: یا علی تو فرماندهی را قبول کن. حضرت امیر به خانه آمد. به فاطمه زهرا گفت: یک پارچه به من بده. یک پارچه گرفت، از این پارچه هایی هست که این بسیجی ها به پیشانی شان می بندند. حضرت امیر به فاطمه زهرا گفت: یک پارچه به من بده. پارچه را بست و با خانمش خداحافظی کرد. حضرت امیر مرد بود. در ماه رمضان می جنگید. امام حسن مجتبی نیمه ماه رمضان به دنیا آمد، وقتی امام حسن به دنیا آمد، حضرت امیر در جبهه بود. خیال نکنیم که شوهرش در جبهه بوده و بچه دار شده است. تازه مثل امام حسن مجتبی شده است. شوهرش در جبهه بود، فتح مکه در ماه رمضان بود. حالا به جبهه می رویم و روزه مان را می خوریم. مگر پیغمبر روزه اش را نخورد؟ طوری نیست که آدم برای جنگ روزه اش را بخورد. دهم ماه رمضان حرکت کرد و بیستم ماه رمضان به مکه رسید. ده روز بین راه بود و بین مکه و مدینه حرکت می کرد. روزه اش را هم خورد برای این که مکه را پیروز کند و بتها را بشکند. بت شکستن عبادت اصلی است. بنابراین ممکن است روز قیامت بگوییم: خدایا تمام روزه هایی که ما گرفتیم را به این آقای بسیجی بده. ثواب روزه خوردن این بسیجی در جبهه را به من بده. ممکن است روز قیامت همه ما معامله کنیم، بگوییم: همه ما روزه دارها، روزه مان را به این بسیجی می دهیم و این بسیجی که در جبهه به خاطر سفر، روزه اش را خورده است، ثواب روزه خوردن او را به ما بده. امیرالمؤمنین شبانه لشکر را برداشت. آن سه نفر که رفتند شکست خوردند از مسیر عادی رفتند ولی حضرت امیر از یک مسیر دیگر رفت. رفت و نزدیک دشمن فرمان داد که پوزه اسبها را ببندید، که شیهه اسبها دشمن را متوجه نکند. از لابلای کوهستانها رفتند. صبح شد. نماز صبح را خواند و یک دفعه یورش کرد. تا یورش کرد، تار و مار شدند. جبرئیل خبر بشارت دارد.  
**توجه توجه،**  
علی بن ابیطالب در جبهه پیروز شد. سوره «وَ الْعادِیاتِ» نازل شد. «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً»(عادیات/1)، قسم به اسبهایی که در جبهه به فرماندهی علی رسیدند، «فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً»(عادیات/2)، قسم به آن جرقه سم اسبهایی که در جبهه پیروز شدند. حضرت امیر در نماز صبح ایستاده است و نماز می خواند، جمعیت هم پشت سر او است «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ»(فاتحه/7)، تا اینجا مردم همه می دانستند سوره حمد است. یک دفعه «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً»، «فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً»، مردم پشت سر پیغمبر گفتند: این چیست که او دارد می خواند؟ چون تا آن زمان سوره عادیات را مردم گوش نداده بودند. نماز که تمام شد دور پیغمبر ریختند وگفتند: یا رسول الله، به جای قل هو الله این چه بود که خواندی؟ گفت: علی بن ابیطالب در جبهه پیروز شد. جبرئیل این سوره را آورد.  
**علی بن ابیطالب مرد کار بود،**  
نه در جبهه، در خانه اش هم علف پاک می کرد. کفش را وصله می کرد. زن بیوه ای را دید که از خانواده های محروم است و مشک آب را برای یتیمها می کشد. برای مشک آب کمک کرد. یعنی خدمات اجتماعی انجام می داد. کارهای شخصی را انجام می داد. کفشش را وصله می کرد. در کارهای خانه کمک می کرد. عدس پاک می کرد. در جبهه آنطور است مرد کار است. اگر قرار است بگویند: روز کار و کارگر یعنی روز علی است و او مرد علم و عمل است. اگر قرار است روز معلم بگوییم: «من علمنی حرفا فقد سیرنی عبدا» چه  کلمه ای در برابر ارزش معلم اینطور است؟ نگاه نکن معلمین ما حقوقشان کم است. بله حقوق کم است، ممکن است هرکسی هر شغلی داشته باشد، در آمدش از معلمی بیشتر باشد، اما شرف کار را بنگرید. امیرالمؤمنین به معلمین در روز معلم فرمود: «من علمنی حرفا» یعنی هرکس یک حرف به من یاد بدهد، «فقد سیرنی عبدا» من تا ابد عبد او هستم. شاگرد باید دست معلم را  ببوسد و بوسیدن کم است. حضرت علی طبق این نقل که از او شده است، می گوید: بنده معلم هستم و این معنای احترام معلم و روز معلم است. حضرت علی می گوید: هرکس یک حرف به من یاد بدهد، من بنده او هستم. چقدر معلمین ما یاد ما داده اند؟ هرکس یک حرف به من یاد بدهد، تا ابد من بنده او هستم. خلاصه چه بگویم؟ علی فوز می خواهید، علی اشک می خواهید.  
**نهج البلاغه ابن ابی الحدید را برایتان بخوانم.**  
جلد یازده نهج البلاغه یک خطبه دارد و ابن بی الحدید این خطبه را که نقل می کند: «و أقسم بمن تقسم الأمم کلها به لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسین سنة و إلى الآن أکثر من ألف مرة ما قرأتها قط إلا و أحدثت عندی روعة و خوفا و عظة و أثرت فی قلبی وجیبا و فی أعضائی رعدة و لا تأملتها إلا و ذکرت الموتى من أهلی و أقاربی و أرباب ودی»(شرح ‏نهج ‏البلاغه ‏ابن‏ ابى‏ الحدید، ج‏11، ص‏153) همه چیزهایی که همه امتها به آن قسم می خورند، یعنی اگر کلیمیها به موسی قسم می خورند، اگر مسیحیها به عیسی قسم می خورند، اگر آتش پرستها به آتش قسم می خورند، ابن ابی الحدید از علمای درجه یک اهل سنت است، می گوید: قسم به آنچه که هر کسی به هر چیزی قسم می خورد. «لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسین سنة و إلى الآن أکثر من ألف مرة» این خطبه نهج البلاغه را در پنجاه سال عمرم بیش از هزار بار خوانده ام. هر دفعه ای که خوانده ام، گیج شده ام و این چه خطبه ای است؟ بعد می گوید: تمام سخن شناسان جمع بشوند این خطبه علی را گوش بدهند، همه به سجده بیافتند و اگر از کسی پرسیدند که چرا سجده می کنی؟ نهج البلاغه چیست؟ و همه سخن شناسان باید سجده کنند. این اقرار ابن بی الحدید درجلد یازدهم است.  
علی را کشتند. سهمیه یتیمها قطع شد. مغز مبارک شکافت. یا مظلوم یا علی بن ابیطالب. برای دعا بسیج شویم. قبل از آن که به خودتان دعا کنید، به دیگران دعا کنید که حدیث داریم اگر چهل مومن را دعا کنی، دعای خودت هم مستجاب می شود.  
«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ یَا امیرالمؤمنین» «یَا أَبَا الْحَسَنِ یَا امیرالمؤمنینَ یَا عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ یَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ یَا سَیِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِکَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکَ بَیْنَ یَدَیْ حَاجَاتِنَا یَا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»(بحارالأنوار، ج‏99، ص‏247)  
در ظلمت شب نور جلی را کشتند                  در مسلخ عاشقی ولی را کشتند  
در لوح قدر نوشته با خط جلیلی                      از فرط عدالتش علی را کشتند(2)  
چرا یا رب مسحر قدّش خمیده                        سحر را کس بدین حالت ندیده  
مگر صبح قیامت گشت بر پا                           که رنگ از چهره عالم پریده  
فضای مرگبار شهر کوفه                                چنین صبح غم آلودی ندیده  
چه خبر است، در و دیوار کوفه می زند داد        شب قدر است و معراج عقیده  
به محراب عبادت رادمردی                              به شمشیر ستم فرقش دریده  
بعد از لحظاتی که مردم کوفه صدای اذان علی را شنیدند، یک وقت دیدند یک منادی بین زمین و آسمان ندا می کند، (الا یا اهل العالم) «قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلَ عَلِیٌّ الْمُرْتَضَى»  
ندای قد قتل اید زهر سو             که ای مستضعفین رنجدیده  
ز شمشیر ستم پور مرادی         عدالت را به خاک و خون کشیده  
بنازم بر علی و اجتهادش            که آخر کشت او را عدل و دادش  
ایام عزای شیعه است. گاه ضربت خوردن امیرالمومنین است. بار دیگر خدا را به حق علی سوگند می دهیم و علی را در خانه خدا واسطه می کنیم « یَا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».  
«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»